

آیه ۱۸

آیه و ترجمه

شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم

ترجمه :

۱۸ - خداوند، (با ایجاد نظام واحد جهان هستی)، گواهی می دهد که معبودی جز او نیست، و فرشتگان و صاحبان دانش، (هر کدام به گونه های بر این مطلب)، گواهی می دهند، در حالی که (خداوند در تمام عالم) قیام به عدالت دارد، معبودی جز او نیست، که هم توانا و هم حکیم است.

تفسیر :

گواهی همه بر وحدانیتش

به دنبال بحثی که درباره مومنان راستین در آیات قبل آمده بود در این آیه اشاره به گوشه های از دلایل توحید و خداشناسی و بیان روشنی این راه پرداخته، می گوید: خداوند (با ایجاد نظام شگرف عالم هستی) گواهی می دهد که معبودی جز او نیست (شهد الله انه لا اله الا هو). و نیز فرشتگان و صاحبان علم و دانشمندان (هر کدام به گونه ای و با استناد به دلیل و آیه ای) بر این امر گواهی می دهند (و الملائكة و اولوا العلم). این در حالی است که خداوند قیام به عدالت در جهان هستی فرموده که این عدالت نیز نشانه بارز وجود او است (قائما بالقسط). آری: با این اوصاف که گفته شد هیچ معبودی جز او نیست که هم توانا و هم حکیم است (لا اله الا هو العزيز الحكيم). بنابراین شما هم با خداوند و فرشتگان و دانشمندان هم صدا شوید و نغمه توحید سر دهید

## ۱ - شهادت خداوند بر یگانگی خویش چگونه است؟

منظور از شهادت خداوند، شهادت عملی و فعلی است نه قولی، یعنی خداوند با پدید آوردن جهان آفرینش که نظام واحدی در آن حکومت می‌کند و قوانین آن در همه جا یکسان، و برنامه آن یکی است، و در واقع یک واحد به هم پیوسته و یک نظام یگانه است، عملاً نشان داده که آفریدگار و معبود، در جهان یکی بیش نیست، و همه از یک منبع، سرچشمه می‌گیرند، بنابراین ایجاد این نظام واحد، شهادت و گواهی خدا است بر یگانگی ذاتش.

اما شهادت و گواهی فرشتگان و دانشمندان، جنبه قولی دارد، چه اینکه آنها هر کدام با گفتاری شایسته خود، اعتراف به این حقیقت می‌کنند و اینگونه تفکیک در آیات قرآن فراوان است مثلاً در آیه «ان الله وملائکته یصلون علی النبی» (خدا و فرشتگان بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درود می‌فرستند) درود از ناحیه خدا چیزی است و از ناحیه فرشتگان چیز دیگر، از ناحیه خدا، فرستادن رحمت است و از ناحیه فرشتگان تقاضای رحمت.

البته گواهی فرشتگان و دانشمندان، جنبه عملی نیز دارد، زیرا آنها تنها او را می‌پرستند و در برابر هیچ معبود دیگر، سر تعظیم فرود نمی‌آورند.

## ۲ - قیام به قسط چیست؟

جمله «قائماً بالقسط» به اصطلاح ادبی، حال فاعل شهد است که الله باشد یعنی خداوند گواهی به یکتایی خود می‌دهد در حالی که قیام به عدالت در جهان هستی دارد، و این جمله در واقع دلیلی است بر شهادت او، زیرا حقیقت عدالت، انتخاب طریق میانه و مستقیم و دوری از هر گونه افراط و تفریط و انحراف

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۶۸

است و می‌دانیم که طریق میانه و مستقیم، همواره یکی است و بیش از یکی نیست، چنانکه در آیه ۱۵۳ سوره انعام می‌خوانیم و ان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیلہ (و این راه مستقیم من است، پس آن را پیروی کنید و به راههای دیگر نروید که شما را از راه او پراکنده می‌سازد).

در این آیه راه خدا یکی معرفی شده، و راههای منحرف و بیگانه از خدا، متعدد و پراکنده، زیرا صراط مستقیم به صورت مفرد و طرق انحرافی به صورت جمع آورده شده است.

نتیجه این که عدالت همیشه، همراه با نظام واحد است و نظام واحد، نشانه مبدا واحد می باشد، بنابراین عدالت به معنی واقعی در عالم آفرینش دلیل بر یگانگی آفریدگار خواهد بود. (دقت کنید)

### ۳ - موقعیت دانشمندان:

در این آیه، دانشمندان واقعی در ردیف فرشتگان قرار گرفته‌اند و این خود امتیاز دانشمندان را بر دیگران اعلام می کند، و نیز از آیه استفاده می شود که امتیاز دانشمندان از این نظر است که در پرتو علم خود، به حقایق اطلاع یافته و به یگانگی خدا که بزرگترین حقیقت است معترف‌اند.

روشن است که آیه، همه دانشمندان را شامل می شود و اگر در بعضی از روایات که در ذیل این آیه وارد شده «اولوا العلم» به ائمه اطهار (علیه السلام) تفسیر شده از این نظر است که آنان، روشن ترین مصداق «اولوا العلم» هستند.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان ضمن تفسیر آیه از جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند که فرمود:

**ساعة من عالم یتکی علی فراشه ینظر فی علمه خیر من عبادة العابد سبعین عاما:**

(یک ساعت از زندگی دانشمندی که بر بستر خود تکیه کرده و در

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۶۹

اندوخته های علمی خود می اندیشد، بهتر از هفتاد سال عبادت عابد است!) در ذیل آیه جمله «لا اله الا هو» تکرار شده است، این تکرار گویا اشاره به این است که همانطور که در آغاز آیه، شهادت خداوند و فرشتگان و دانشمندان آمده است، هر کس این گواهی را می شنود، باید او هم، با شهادت آنها هم صدا گردد و گواهی بر وحدت معبود بدهد.

و از آنجا که جمله «لا اله الا هو» به عنوان ادای حق تعظیم خداوند و اظهار توحید است، با دو است «عزیز و» «حکیم» (توانا و دانا) ختم شده است، زیرا قیام به عدالت نیازمند به قدرت و حکمت است، تنها خداوندی که بر هر چیز قادر و به همه چیز آگاه است، می تواند، عدالت را در جهان هستی برقرار سازد.

این آیه از آیاتی است که همواره مورد توجه رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و کرارا در مواقع مختلف آن را تلاوت می فرمود: زبیر بن عوام

می‌گوید: شب عرفه در خدمت رسول خدا بودم، شنیدم که مکررا این آیه را می‌خواند.

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۷۰

آیه ۱۹

آیه و ترجمه

ان الدین عند الله الاسلام و ما اختلف الذين اوتوا الكتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغيا بينهم و من يكفر بايات الله فان الله سريع الحساب

ترجمه :

۱۹ - دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است. و کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شد، اختلافی (در آن) ایجاد نکردند، مگر بعد از آگاهی و علم، آن هم به خاطر ظلم و ستم در میان خود، و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، (خدا به حساب او می‌رسد، زیرا) خداوند، سریع الحساب است.

تفسیر :

روح دین همان تسلیم در برابر حق است!

بعد از بیان یگانگی معبود به یگانگی دین پرداخته، می‌فرماید: دین در نزد خدا، اسلام است (ان الدین عند الله الاسلام).

واژه «دین» در لغت در اصل به معنی جزا و پاداش است، و به معنی اطاعت و پیروی از فرمان نیز آمده است، و در اصطلاح مذهبی عبارت از مجموعه قواعد و قوانین و آدابی است که انسان در سایه آنها می‌تواند به خدا نزدیک شود و به سعادت دو جهان برسد و از نظر اخلاقی و تربیتی در مسیر صحیح گام بردارد.

واژه «اسلام» به معنی تسلیم است، بنابراین معنی جمله «ان الدین عند الله الاسلام» این است که آیین حقیقی در پیشگاه خداهمان تسلیم در برابر فرمان او است، و در واقع روح دین در هر عصر و زمان چیزی جز تسلیم در برابر حق نبوده و نخواهد بود، منتها از آنجا که آیین پیامبر اسلام، آخرین و برترین آیینها است نام اسلام برای آن انتخاب شده است و گر نه از یک نظر همه ادیان الهی، اسلام است، و

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۷۱

همانگونه که سابقا نیز اشاره شد، اصول ادیان آسمانی نیز یکی است هر چند با

تکامل جامعه بشری، خداوند ادیان کاملتری را برای آنها فرستاده تا به مرحله نهایی تکامل که دین خاتم پیامبران، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است رسیده.

امیر مومنان علی (علیه السلام) در گفتاری که در کلمات قصار نهج البلاغه از او نقل شده این حقیقت را ضمن بیان عمیقی روشن فرموده است:  
لانسبن الاسلام نسبة لم ينسبها احد قبلي: الاسلام هو التسليم، و التسليم هو اليقين، و اليقين هو التصديق، و التصديق هو الاقرار، و الاقرار هو الاداء و الاداء هو العمل:

در این عبارت امام (علیه السلام) نخست می فرماید: می خواهم اسلام را آن چنان تفسیر کنم که هیچ کس نکرده باشد، سپس شش مرحله برای اسلام بیان فرموده است.

نخست می فرماید: اسلام همان تسلیم در برابر حق است، سپس اضافه می کند تسلیم بدون یقین ممکن نیست (زیرا تسلیم بدون یقین، تسلیم کورکورانه است نه عالمانه) بعد می فرماید: یقین هم، تصدیق است (یعنی تنها علم و دانائی کافی نیست، بلکه به دنبال آن، اعتقاد و تصدیق قلبی لازم است) سپس می فرماید: تصدیق همان اقرار است (یعنی کافی نیست که ایمان تنها در منطقه قلب و روح انسان باشد، بلکه باشهامت و قدرت باید آن را اظهار داشت) سپس اضافه می کند: اقرار همان انجام وظیفه است (یعنی اقرار تنها گفتگوی زبانی نیست بلکه تعهد و قبول مسئولیت است) و در پایان می فرماید: انجام مسئولیت همان عمل است (عمل به فرمان خدا و انجام برنامه های الهی) زیرا تعهد و مسئولیت چیزی جز عمل نمی تواند باشد، و آنها که نیروی خود را در گفتگوها، طرحها، جلسات و انجمنها و مانند آن صرف می کنند فقط حرف می زنند، نه تعهدی را پذیرفته اند و نه

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۷۲

مسئولیتی و نه از روح اسلام آگاهی دارند.  
این روشنترین تفسیری است که برای اسلام در تمام جنبه ها می توان بیان کرد. سپس به بیان سرچشمه اختلافهای مذهبی که علی رغم وحدت حقیقی دین الهی به وجود آمده می پردازد و می فرماید: آنها که کتاب آسمانی به آنها داده شده بود در آن اختلاف نکردند مگر بعد از آنکه آگاهی و علم به سراغشان آمد و این اختلاف به خاطر ظلم و ستم در میان آنها بود (و ماختلف الذین اتوا

الكتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغيا بينهم). بنابراین ظهور اختلاف اولاً بعد از علم و آگاهی بود و ثانياً انگیزهای جز طغیان و ظلم و حسد نداشت.

یهود در مورد جانشین موسی بن عمران به اختلاف و نزاع پرداختند و خونهای زیادی ریختند و مسیحیان در امر توحید و آلوده ساختن آن بر شرک و تثلیث راه اختلاف پویدند و هر دو در مورد دلایل پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) که در کتب آنها آمده بود، تخم اختلاف پاشیدند، گروهی پذیرا شدند و گروهی انکار کردند.

کوتاه سخن اینکه: ادیان آسمانی همواره با مدارک روشن و معجزات انبیاء همراه بوده و برای حقیقت جویان ابهامی باقی نمی گذاشته، مثلاً پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) علاوه بر معجزات آشکار، از جمله قرآن مجید و دلایل روشنی که در متن این آیین آمده، اوصاف و مشخصاتش در کتب آسمانی پیشین که بخشهایی از آن در دست یهود و نصاری وجود داشت بیان شده بود و به همین دلیل دانشمندان آنها قبل از ظهور او بشارت ظهورش را با شوق و تاکید فراوان می دادند، اما همین که مبعوث شد چون منافع خود را در خطر می دیدند از روی طغیان و ظلم و حسد همه را

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۷۳

نادیده گرفتند.

به همین دلیل در پایان آیه سرنوشت آنها و امثال آنها را بیان کرده، می گوید: هر کس به آیات خدا کفر ورزد (خدا حساب او را می رسد زیرا) خداوند حسابش سریع است (و من یکفر بایات الله فان الله سریع الحساب).

آری کسانی که آیات الهی را بازیچه هوسهای خود قرار دهند، نتیجه کار خود را در دنیا و آخرت می بینند، خداوند به سرعت به حساب اعمال آنها رسیدگی می کند و به هر کدام جزا و کیفر مناسب می دهد (در تفسیر جمله سریع الحساب ذیل آیه ۲۰۲ سوره بقره، بحث کافی کرده ایم).

منظور از آیات الله در اینجا تمام آیات الهی و براهین او و کتابهای آسمانی است، و حتی احتمالاً آیات تکوینی الهی را نیز در عالم هستی شامل می شود، و اینکه بعضی از مفسران، آن را به خصوص تورات یا انجیل و یا مانند آن تفسیر کرده اند، هیچ دلیلی ندارد.

نکته :

## سرچشمه اختلافهای مذهبی

موضوع جالبی که از آیه استفاده می شود این است که: سرچشمه اختلافها و کشمکشهای مذهبی، معمولا از جهل و بیخبری نیست، بلکه بیشتر به خاطر بغی و ظلم و انحراف از حق و اعمال نظرهای شخصی است اگر مردم مخصوصا طبقه دانشمندان تعصب و کینه توزی و تنگ نظریها و منافع شخصی و تجاوز از حدود و حقوق خود را کنار بگذارند و با واقعبینی و روح عدالت خواهی احکام خدا را بررسی نمایند جاده حق بسیار روشن خواهد بود و اختلافات به سرعت حل می شود.

این آیه در واقع پاسخ دندان شکنی است به آنها که می گویند: «مذهب در میان بشر ایجاد اختلاف کرده است و خونریزیهای فراوانی در طول تاریخ به بار

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۷۴

آورد» این ایراد کنندگان مذهب را با «تعصبات مذهبی» و افکار انحرافی اشتباه کرده اند زیرا ما هنگامی که دستورهای مذاهب را مورد بررسی قرار دهیم می بینیم همه یک هدف را تعقیب می کنند و همه برای سعادت انسان آمده اند اگر چه با گذشت زمان تکامل یافته اند، در واقع ادیان آسمانی همچون دانه های باران هستند که از آسمان نازل می گردند دانه های باران همه حیات بخش هستند ولی هنگامی که روی زمینهای آلوده می ریزند که یکی شور است و دیگری تلخ به رنگها و طعمهای مختلف در می آیند این اختلافات مربوط به باران نیست بلکه مربوط به این زمینهای آلوده است منتها روی اصل تکامل آخرین آنها کاملترین آنها است.

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۷۵

آیه ۲۰

آیه و ترجمه

فان حاجوک فقل اسلمت وجهی لله و من اتبعن و قل للذین اوتوا الکتب و الامین اسلمتم فان اسلموا فقد اهتدوا و ان تولوا فانما علیک البلیغ و الله بصیر بالعباد

ترجمه :

۲۰ - اگر با تو، به گفتگو و ستیز برخیزند، (با آنها مجادله نکن!) و بگو: من و پیروانم، در برابر خداوند (و فرمان او)، تسلیم شده ایم.

و به آنها که اهل کتاب هستند (یهود و نصاری) و بیسوادان (مشرکان) بگو: آیا شما هم تسلیم شده‌اید؟ اگر (در برابر فرمان و منطق حق)، تسلیم شوند، هدایت می‌یابند، و اگر سرپیچی کنند، (نگران مباش! زیرا) بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است، و خدا نسبت به (اعمال و عقاید) بندگان، بیناست.

تفسیر:

### از جدال و تسلیز بپرهیز

به دنبال بیان سرچشمه اختلافات دینی به گوشه‌های از این اختلاف که همان بحث و جدال یهود و نصاری با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، در این آیه اشاره می‌کند، می‌فرماید: اگر با تو به گفتگو و ستیز برخیزند (با آنها) مجادله نکن و بگو: من و پیروانم در برابر خداوند، تسلیم شده‌ایم (فان حاجوک فقل اسلمت وجهی لله و من اتبعن).

«حاجوک» از ماده «محاجه» در لغت به معنی بحث و گفتگو و استدلال و دفاع از یک عقیده یا یک مساله است.

طبیعی است که طرفداران هر آیینی در مقام دفاع از عقیده خود برمی‌آیند و خود را حق به جانب معرفی می‌کنند، از این رو قرآن به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌گوید: ممکن است اهل کتاب (یهود و نصاری) با تو بحث کنند و بگویند ما در برابر حق تسلیم هستیم، و حتی در این باره پافشاری کنند چنانکه مسیحیان نجران در

---

### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۷۶

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین بودند. خداوند در این آیه به پیامبرش دستور می‌دهد که از بحث و مجادله با آنها دوری کن و به جای آن برای راهنمایی و قطع مخاصمه «بگو: به آنها که اهل کتاب هستند (یهود و نصاری) و همچنین درس نخوانده‌ها (مشرکان) آیا شما هم (همچون من که تسلیم فرمان حق) تسلیم شده‌اید»، (و قل للذین اتوا الکتاب و الامیین اسلمتم).

«اگر به راستی تسلیم شوند هدایت یافته‌اند، و اگر رویگردان شوند و سرپیچی کنند بر تو ابلاغ (رسالت) است و تو مسئول اعمال آنها نیستی (فان اسلموا فقد اهتدوا و ان تولوا فانما علیک البلاغ).

بدیهی است منظور تسلیم زبانی و ادعائی نیست، بلکه منظور تسلیم حقیقی و عملی در برابر حق است، اگر آنها در برابر سخنان حقیقی سرتسلیم فرود



آورند، با توجه به اینکه دعوت تو آشکار و آمیخته با منطق و دلیل روشن است  
مسلمانان ایمان می‌آورند و اگر ایمان نیاورند تسلیم حق نیستند و تنها دعوی  
اسلام و تسلیم در برابر فرمان حق دارند.

کوتاه سخن اینکه: وظیفه تو ابلاغ رسالت است، آمیخته با دلیل و برهان، و اگر  
روح حقجویی در آنها باشد پذیرا می‌شوند، و اگر نشوند تو وظیفه خود را انجام  
داده‌ای.

و در پایان آیه می‌فرماید: خداوند به اعمال و افکار بندگان خود بینا است (و الله  
بصیر بالعباد).

او مدعیان دروغی تسلیم را از راستگويان می‌شناسد و نیات محاجه‌کنندگان  
را که برای چه هدفی بحث و گفتگو می‌کنند می‌داند، و اعمال همه را از نیک  
و بد می‌بیند و به هر کس جزای مناسب می‌دهد.

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۷۷

#### نکته‌ها

۱- از این آیه به طور ضمنی استفاده می‌شود که از ادامه بحث و محاجه با مردم  
لجوجی که تسلیم منطق صحیح نیستند، باید پرهیز کرد.

۲- منظور از «امیین» کسانی که نوشتن و خواندن نمی‌دانند در این آیه  
مشرکان می‌باشند علت این که از مشرکان در برابر اهل کتاب (یهود و نصاری)  
به این نام تعبیر شده به خاطر این است که مشرکان کتاب آسمانی نداشتند تا  
مجبور به فرا گرفتن، خواندن و نوشتن شوند.

۳- از این آیه به خوبی روشن می‌شود که روش پیامبر (صلی الله علیه و آله و  
سلم) هرگز تحمیل فکر و عقیده نبوده است، بلکه کوشش و مجاهدت داشته  
که حقایق بر مردم روشن شود و سپس آنان را به حال خود وامی‌گذاشته که  
خودشان تصمیم لازم را در پیروی از حق بگیرند.

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۷۸

آیه ۲۱- ۲۲

آیه و ترجمه

ان الذین یکفرون بایات الله و یقتلون النبین بغیر حق و یقتلون الذین یأمرون  
بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب الیم

## اولئك الذين حبطت اعمالهم في الدنيا و الاخرة و ما لهم من نصرين

ترجمه :

۲۱ - کسانی که نسبت به آیات خدا کفر می‌ورزند و پیامبران را بناحق می‌کشند، و (نیز) مردمی را که امر به عدالت می‌کنند به قتل می‌رسانند، به کیفر دردناک (الهی) بشارت ده!

۲۲ - آنها کسانی هستند که اعمال (نیکشان، به خاطر این گناهان بزرگ)، در دنیا و آخرت تباه شده، و یاور و مددکار (و شفاعت کننده‌ای) ندارند.

تفسیر :

### نشانه‌های سرکشی آنان

در تعقیب آیه گذشته که به طور ضمنی نشان میداد یهود و نصاری و مشرکانی که با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به گفتگو و ستیز برخاسته بودند تسلیم حق نبودند در این آیه به بعضی از نشانه‌های این مساله اشاره می‌کند، می‌فرماید: کسانی که به آیات خدا کافر می‌شوند، و پیامبران را بناحق می‌کشند و (همچنین) کسانی را از مردم که امر به عدل و داد می‌کنند به قتل می‌رسانند، آنها را به مجازات دردناک (الهی) بشارت بده (ان الذين يكفرون بايات الله و يقتلون النبيين بغير حق و يقتلون الذين يأمرون بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب اليم).

در این آیه نخست به سه گناه بزرگ آنها اشاره شده (کفر ورزیدن

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۷۹

پروردگار، کشتن پیامبران، بناحق و کشتن کسانی که از برنامه‌های پیامبران دفاع می‌کردند و مردم را به عدالت دعوت می‌نمودند) و هریک از این گناهان به تنهایی کافی بود که ثابت کند آنها تسلیم فرمان حق نیستند، بلکه صدای حقگویان را در گلو خفه می‌کنند.

تعبیر به «یکفرون» و «یقتلون» به صورت «فعل مضارع» اشاره به

این است که کفر ورزیدن و کشتن انبیاء و آمران به عدالت، گوئی جزئی از برنامه زندگی آنها شده بود و مستمرا آن را انجام داده و می‌دهند (توجه داشته باشید که فعل مضارع دلیل بر استمرار است).

البته این اعمال، بیشتر روش یهود بود که امروز نیز در اشکال دیگری ادامه دارد، ولی این مانع از آن نخواهد بود که مفهوم آیه عمومیت داشته باشد. سپس در دنباله این آیه و آیه بعد، به سه کیفر و سرنوشت شوم آنها

اشاره می‌کند: نخست عذاب الیم و دردناک بود که در بالا گذشت. دیگر اینکه می‌فرماید: «آنها کسانی هستند که اعمال نیکشان در دنیا و آخرت نابود گشته» و اگر اعمال نیکی انجام داده‌اند تحت تاثیر گناهان بزرگ آنان اثر خود را از دست داده است (اولئک الذین حبطت اعمالهم فی الدنیا و الآخرة).

دیگر اینکه «آنها در برابر مجازاتهای سخت الهی هیچ یار و یاور (وشفاعت کننده‌ای) ندارند» (و ما لهم من ناصرین). همانگونه که در ذیل آیه ۶۱ سوره بقره گفته شد، تاریخ پر ماجرای یهود نشان می‌دهد که آنها علاوه بر انکار آیات الهی در کشتن پیامبران و منادیان حق، فوق العاده جسور بودند، و مجاهدانی را که به حمایت آنها برمی‌خاستند از دم شمشیر می‌گذرانند، مسلم است مجازاتهای سهگانه بالا که درباره آنها گفته شد در مورد همه کسانی که اعمال شبیه آنها دارند جاری است.

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۸۰

#### نکته‌ها

۱ - در آیه اول آمران به عدالت و دعوت کنندگان به معروف و حق در ردیف پیامبران شمرده شده‌اند و کفر به خداوند و کشتن پیامبران و کشتن اینگونه افراد در یک سطح قرار گرفته است و این نهایت اهتمام اسلام را به مساله بسط عدالت در اجتماع روشن می‌سازد.

از آیه دوم شدت مجازات کسانی که اقدام به قتل چنین مردم صالحی بکنند به خوبی روشن می‌شود، زیرا سابقا گفته‌ایم حبط درباره همه گناهان نیست بلکه در مورد گناهان شدیدی است که اعمال نیک را نیز از میان میبرد و از همه گذشته نفی شفاعت از این اشخاص نشانه دیگری بر شدت گناه آنها است.

۲ - منظور از «بغیر حق» این نیست که می‌توان پیامبران را به حق کشت بلکه منظور این است که قتل پیامبران همیشه به غیر حق و ظالمانه بوده است و به اصطلاح بغیر حق قید توضیحی است که برای تاکید آمده.

۳ - از جمله «فبشرهم بعذاب الیم» (آنها را به عذاب شدید بشارت بده) استفاده می‌شود که کافران معاصر پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) نیز مشمول این آیه بوده‌اند در حالی که می‌دانیم آنها قاتل هیچ یک از انبیاء نبوده‌اند و این به خاطر آن است که هر کس راضی به برنامه و مکتب و اعمال

جمعیتی باشد در اعمال نیک و بد آنها سهیم است و چون این دسته از کفار (مخصوصاً یهود) نسبت به برنامه‌های پیشینیان خود و اعمال خلاف آنها سخت وفادار بودند مشمول سرنوشت آنها خواهند بود.

۴ - کلمه «بشارت» در اصل به معنی خبرهای نشاطانگیز است که اثر آن در بشره و صورت انسان آشکار می‌گردد، به کار بردن کلمه بشارت در مورد عذاب در این آیه و بعضی دیگر از آیات قرآن در واقع یک نوع تهدید و استهزاء به افکار

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۸۱

گناهکاران محسوب می‌شود و این شبیه سخنی است که در میان ما نیز متداول است که اگر کسی کار بدی را انجام داد در مقام تهدید و استهزاء به او می‌گوییم مزد و پاداش تو را خواهیم داد!

۵ - در حدیثی از ابو عبیده جراح می‌خوانیم که می‌گوید: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدم کدامیک از مردم عذابش در روز قیامت از همه شدیدتر است؟

فرمود: «کسی که پیامبری را به قتل برساند یا مردی را که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، سپس این آیه را تلاوت فرمود: و یقتلون النبیین بغیر حق و یقتلون الذین یأمرون بالقسط من الناس».

سپس افزود: «ای ابا عبیده! بنی اسرائیل ۴۳ پیامبر را در آغاز روز در یک ساعت کشتند، در این حال ۱۱۲ نفر از عابدان بنی اسرائیل قیام کردند و قاتلین را امر به معروف و نهی از منکر نمودند، آنها نیز در همان روز کشته شدند، و این همان است که خداوند می‌فرماید: فبشرهم بعذاب الیم».

---

#### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۸۲

آیه ۲۳ - ۲۵

آیه و ترجمه

الم تر الی الذین اوتوا نصیباً من الکتاب یدعون الی کتب الله لیحکم بینهم ثم یتولی فریق منهم و هم معروضون

ذلک بانهم قالوا لن تمسنا النار الا ایاما معدودت و غرهم فی دینهم ماکانوا یفترون

فکیف اذا جمعناهم لیوم لا ریب فیه و وفیت کل نفس ما کسبت و هم

۲۳ - آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (آسمانی) داشتند، به سوی کتاب الهی دعوت شدند تا در میان آنها داوری کند، سپس گروهی از آنان، (با علم و آگاهی)، روی میگردانند، در حالی که (از قبول حق) اعراض دارند؟

۲۴ - این عمل آنها، به خاطر آن است که می‌گفتند: «آتش (دوزخ)، جز چند روزی به ما نمی‌رسد. (و کیفر ما، به خاطر امتیازی که بر اقوام دیگر داریم، بسیار محدود است.)» این افترا (و دروغی که به خدا بسته بودند)، آنها را در دینشان مغرور ساخت (و گرفتار انواع گناهان شدند).

۲۵ - پس چگونه خواهند بود هنگامی که آنها را برای روزی که شکی در آن نیست (روز رستاخیز) جمع کنیم، و به هر کس، آنچه (از اعمال برای خود) فراهم کرده، بطور کامل داده شود؟ و به آنها ستم نخواهد شد (زیرا محصول اعمال خود را می‌چینند).

### شان نزول :

در تفسیر «مجمع البیان» از ابن عباس نقل شده که در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) زن و مردی از یهود خیبر مرتکب زناي محصنه شدند با اینکه در تورات دستور مجازات سنگباران درباره این چنین اشخاص داده شده بود، چون آنها از طبقه اشراف بودند

### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۸۳

یهود از اجرای این دستور در مورد آنها سرباز زدند و پیشنهاد شد که به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مراجعه کرده داوری بطلبند به این امید که مجازات خفیفتری از طرف او درباره آنها تعیین شود. هنگامی که به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) مراجعه کردند.

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: همین تورات فعلی میان من و شما داوری می‌کند، آنها پذیرفتند و ابن صوری را که از دانشمندان آنان بود از فدک به مدینه دعوت کردند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) او را شناخت فرمود: تو ابن صوری هستی؟!

عرض کرد: بلی

فرمود: تو اعلم علمای یهود می‌باشی؟ گفت: این چنین فکر می‌کنند! پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد قسمتی از تورات را که آیه «(رجم)»

(سنگباران) در آن بود پیش روی او بگذارند، او که قبل از جریان آگاه شده بود هنگامی که به این قسمت رسید دست روی آن گذاشت و جمله‌های بعد را خواند «عبدالله بن سلام» که قبل از دانشمندان یهود بود و سپس اسلام اختیار کرده بود حضور داشت فوراً متوجه پرده‌پوشی «ابن صوریاء» شد و برخاست و دست او را از روی این جمله برداشت و آن را از متن تورات قرائت کرد، و گفت تورات می‌گوید بر یهود لازم است هر گاه زن و مردی مرتکب زنای محصنه شوند هنگامی که مدرک کافی بر جرم آنها وجود داشته باشد سنگ باران شوند، سپس پیامبر دستور داد مجازات مزبور طبق آیین آنها در مورد این دو مجرم اجرا شود جمعی از یهود خشمناک شدند و این آیه درباره وضع آنها نازل گردید.

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۸۴

تفسیر :

چرا تسلیم حق نیستند؟

به دنبال آیات گذشته که سخن از محاجه و بحث و گفتگوهای لجوجانه گروهی از اهل کتاب به میان آورد، در این آیات روشن می‌سازد که آنها تسلیم پیشنهادهای منطقی نبودند و انگیزه‌های این عمل و نتایج آن رانیز بازگو می‌کند.

در آیه نخست می‌فرماید: «آیا مشاهده نکردی کسانی را که بهره‌ای از کتاب آسمانی داشتند و دعوت به سوی کتاب الهی شدند تا در میان آنها داورى کند ولى عده‌ای از آنها روی گردانیدند و از قبول حق اعراض نمودند» این در حالی بود که کتاب آسمانی آنها حکم الهی را بازگو کرده بود و آنها از آن آگاهی داشتند (الم تر الى الذين اوتوا نصيبا من الكتاب يدعون الى كتاب الله ليحكم بينهم ثم يتولى فريق منهم و هم معرضون).

آری آنها به همان حکم موجود در کتاب مذهبی خویش نیز گردن نمینهادند و با بهانه‌جوئی و مطالب بی اساس از اجرای حدود الهی سرپیچی می‌کردند. ضمناً از جمله «اوتوا نصيبا من الكتاب» بر می‌آید که تورات (وانجیلی) که در دست یهود و نصاری در آن عصر بود، تمام تورات و انجیل اصلی نبود، بلکه تنها قسمتی از آن بود احتمالاً و قسمت بیشتر از این دو کتاب آسمانی، از میان رفته یا تحریف شده بود.

آیات دیگری از قرآن مجید نیز این معنی را تایید می‌کند و شواهد و علایم

تاریخی نیز مؤید آن است که اینجا جای شرح آن نیست. در آیه بعد دلیل مخالفت و سرپیچی آنها را شرح می‌دهد که آنها بر اساس یک فکر باطل معتقد بودند از نژاد ممتازی هستند (همانگونه که امروز نیز چنین فکر

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۸۵

می‌کنند و نوشته‌ها و اعمال آنها گواه بر نژاد پرستی شدید آنهاست). آنها معتقد بودند ارتباط ویژه‌ای با پروردگار دارند تا آنجا که خود را فرزندان خدا می‌نامیدند و می‌گفتند: نحن ابناء الله و احباؤه: «ما فرزندان خدا و دوستان خاص او هستیم» و به همین دلیل برای خود مصونیتی در مقابل مجازات الهی قایل بودند، لذا قرآن در این آیه می‌گوید این اعمال و رفتار به خاطر آن است که گفتند: جز چند روزی آتش دوزخ به ما نمیرسد و اگر مجازاتی داشته باشیم بسیار محدود است (ذلک بانهم قالوا لن تمسنا النار الا ایاماً معدودات).

«معدود» یعنی قابل شمارش، و معمولاً به اشیاء کم گفته می‌شود، زیرا اشیاء زیاد قابل شمارش نیستند یا شمارش آنها مشکل است. منظور از «ایاماً معدودات» یا همان چهل روزی است که آنها در غیاب موسی (علیه السلام) گوساله‌پرستی کردند و این گناه عظیمی بود که حتی خودشان نمی‌توانستند آن را انکار کنند. و یا منظور روزهای معدودی از عمرشان بود که به گناهان فوق العاده صریح دست زده بودند تا آنجا که خودشان هم قادر به انکار، یا توجیه و پرده‌پوشی بر آن نبودند.

سپس می‌افزاید: آنها این امتیازات دروغین را به خدا نسبت میدادند (و این افترا و دروغی را که به خدا بسته بودند آنها را در دینشان مغرور ساخته بود) (و غرهم فی دینهم ما کانوا یفترون). قرآن مجید در سومین و آخرین آیه مورد بحث، خط بطلان بر تمام این ادعاهای واهی و خیالات باطل میکشد و می‌گوید: «پس چگونه خواهد بود

---

تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۸۶

هنگامی که آنها را در روزی که در آن شکی نیست جمع کنیم، و به هر کس آنچه را به دست آورده داده شود و به آنها ستم نخواهد شد» (فکیف اذا



جمعناهم لیوم لا ریب فیه و وفیت کل نفس ما کسبت و هم لا یظلمون). آری در آن روز همه در دادگاه عدل الهی حاضر خواهند شد، و هر کس نتیجه کشته خود را درو می‌کند، و اعمال هر کس به او تسلیم می‌شود و مجازات آنها هر چه باشد هرگز ظالمانه نیست زیرا محصول اعمال خود آنها است، و آن روز است که می‌فهمند هیچ امتیازی بر دیگران ندارند و عدل الهی همه را شامل می‌شود.

ضمناً از جمله «ما کسبت» به روشنی این معنی به دست می‌آید که پاداش و کیفر قیامت و نجات و بدبختی در جهان دیگر، تنها بستگی به اعمال خود انسان دارد نه به پندارهای واهی و خیالات باطل.

### نکته‌ها

۱ - آیا ممکن است انسان دروغی بگوید و یا افترائی به خدا ببندد و بعد خودش تحت تاثیر آن واقع گردد و به آن مغرور شود، آن چنان که قرآن در آیات فوق درباره یهود نقل می‌کند آیا این باور کردنی است؟ پاسخ این سوال چندان مشکل نیست زیرا مساله فریب وجدان از مسائل مسلم روانشناسی امروز است که گاهی دستگاه فکر و اندیشه در پی اغفال وجدان بر می‌آید و چهره حقیقت را در نظر وجدان خویش دگرگون می‌سازد، بسیار دیده‌ایم افراد آلوده به گناهان بزرگی همچون قتل و سرقت و یا اعتیادهای گوناگون با این که زشتی اعمال خود را به خوبی درک می‌کنند برای به دست آوردن آرامش کاذب وجدان می‌کوشند مردم را مستحق این گونه اعمال، جلوه دهند و یا اینکه برای توجیه اعتیادهای زیان بار خود گرفتاریهای زندگی و مشکلات طاقتفرسای اجتماعی را بهانه می‌کنند تا پناه بردن خویش را به مواد مخدر توجیه نمایند به علاوه اینگونه افتراءات و امتیازات دروغین رانسله‌های پیشین اهل کتاب درست

---

### تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۸۷

کرده بودند و تدریجاً برای نسله‌های آینده که از واقعیت آگاهی چندانی نداشتند، (و برای کشف حقیقت به خود زحمت نمیدادند) به صورت عقیده مسلمی در آمده بود.

۲ - ممکن است گفته شود اعتقاد به عذاب و کیفر محدود در میان مامسلمانان نیز هست زیرا ما معتقدیم که مسلمانان برای همیشه در عذاب الهی نمی‌مانند و بالاخره ایمان آنها موجب نجات آنان می‌شود.



ولی باید به این نکته توجه داشت که ما هرگز معتقد نیستیم که یک مسلمان گنهگار و آلوده به انواع جنایات فقط چند روزی عذاب الهی میبیند بلکه ما معتقدیم سالیان دراز که مدت آن را جز خدا نمی داند گرفتار مجازات خواهد بود ولی مجازات او به خاطر ایمانش ابدی و جاویدان نمی باشد و اگر در میان مسلمانان راستی افرادی پیدا شوند که چنین امتیازی برای خود قایل باشند و معتقد گردند که در پناه نام اسلام و ایمان به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهمالسلام) مجازند هر گناهی را مرتکب شوند و مجازات آنها چندروزی بیش نخواهد بود سخت در اشتباه اند و از روح اسلام و تعلیمات آن بر کنار می باشند.

به علاوه ما امتیازی در این مساله برای مسلمانان قایل نیستیم بلکه معتقدیم پیروان هر امتی در عصر و زمان خود که به پیامبر عصر خود ایمان داشته و ضمناً مرتکب گناهی شده اند مشمول این قانون هستند از هر نژادی که باشند در حالی که یهود این امتیاز را برای نژاد اسرائیل قایل بودند نه برای اقوام دیگر. قرآن به این امتیاز دروغین آنها پاسخ گفته و در سوره مائده آیه ۱۸ می گوید: بل انتم بشر ممن خلق، «شما هم بشری همچون سایر افراد بشر هستید».

